

یعنی ها انتقام جنایات امارات علیه ملت مظلوم را می گیرند

## فرودگاه دوبی زیر آتش پهپاد انصارالله

صفحه ۱۵

دوشنبه ۹ مهر ۱۳۹۷ ■ ۲۱ محرم ۱۴۴۰ ■ اول اکتبر ۲۰۱۸ ■ سال دهم ■ شماره ۲۵۴۷ ■ ۱۶ صفحه ■ ۱۰۰۰ تومان

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



■ ۱۱۷۹ سال و ۳۰۸ روز گذشت



رونمایی از تقریظ رهبر انقلاب بر کتاب «فرنگیس»

## داستان استثنایی بانوی دلاور

صفحه ۱۳

VATAN-E-EMROOZ ■ VoL.10 ■ No.2547 ■ Mon.Oct.01, 2018 ■ ISSN:2008-2886

یادداشت امروز

## مُسکَن خوب است اما جراحی را آغاز کنید

■ سید یاسر جبرائیلی

قریب به ۶ ماه پس از توقف تزریق ارز به صرافی‌ها، با تصمیم شورای عالی هماهنگی سران قوا، بانک مرکزی اجازه یافت مجدداً بتواند با تزریق ارز در بازار، التهابات چندماه اخیر را کنترل کند. این سیاست، ادامه مسیری است که در دهه‌های گذشته نیز طی شده تا برای مدتی به عنوان یک مُسکن، تا حدی التهابات ارزی را فرو بنشانند اما مساله این است که اگر مجدداً به هر دلیلی تزریق ارز دولتی به بازار متوقف یا کند شود، مجدداً بازار ارز دچار تلاطم خواهد شد، لذا آنچه باید اتفاق افتد این است که از فرصت اثر تسکینی این مداخله برای یک جراحی و بازنگری جدی در شیوه مدیریت منابع و بازار ارز استفاده شود.

۱- نخستین و فوری‌ترین اقدام در رابطه با نفس تزریق ارز دولتی به بازار است. اگر ارزی که از سوی دولت به بازار تزریق می‌شود، شناسنامه‌دار و قابل رهگیری نباشد، این احتمال قوی است که توسط سودجویان یا عوامل سرویس‌های بیگانه خریداری شود. در این صورت، هم فرصت سفته‌بازی برای سودجویان و هم فرصت خارج کردن ارز از کشور برای دشمن فراهم خواهد شد. سال گذشته مبلغ قابل توجهی از منابع ارزی ما (بر اساس یک برآورد ۱۸ میلیارد دلار) به همین شیوه از کشور خارج شد، لذا نخستین و فوری‌ترین اقدام، اتخاذ رویکردی است که می‌توان نام آن را «تزریق شناسنامه‌دار» نامید.

۲- از ابتدای سال جاری تا پایان شهریورماه، بالغ بر ۲۴ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی انجام شده اما صادرکنندگان بزرگ صرفاً ۴ میلیارد دلار از ارز خود را به سامانه نیما تزریق کرده‌اند. یعنی به عبارت روشن‌تر، ۲۰ میلیارد دلار درآمد ارزی در اختیار این صادرکنندگان بوده است که دور از نظر حاکمیت آن را مصرف کنند. یک پرسش بسیار جدی این است: در ۶ ماه اخیر که ارز دولتی به صرافی‌ها تزریق نشده، ارزی که در بازار اسبوم تا مرز ۲۰ تومان نیز به فروش رسید، از کدام محل تامین شده است؟ آیا همین صادرکنندگان بزرگ نبوده‌اند که ارز خود را به بازار سوم برند و با تعیین قیمت‌های بالا، باعث التهابات ارزی شدند؟

قیمت ارز یک قیمت کلیدی است و تمام متغیرهای اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بی‌تفاوتی حاکمیتی به دخل و خرج ارزی، به معنی رهاسازی اقتصاد است. ارز یک دارایی ملی است و باید کاملاً تحت نظر حاکمیت به مصرف منافع ملی برسد، حتی اگر در نتیجه صادرات یک بخش کاملاً خصوصی تحصیل شده باشد. حال آنکه بخش اعظم درآمدهای ارزی غیرنفتی کشور، متعلق به ۵ هلدینگ پتروشیمی، فولاد و مس است که مدیریت آنها توسط دولت تعیین می‌شود. اینکه دولت بخواهد با این صادرکنندگان وارد مذاکره شود یا از موضع انفعال به آنها التماس کند که ارزشان را در سامانه نیما قرار دهند، یعنی از اعمال حاکمیت بر درآمدهای ارزی دست برداشته است. دولت چنانکه به دلیل تنظیم بازار، می‌تواند صادرات یا واردات برخی کالاها را ممنوع کند، به همین ترتیب می‌تواند صادرکنندگان بزرگ را مکلف به ارائه ارز حاصل از صادرات به سیستم دولتی کند. در شرایط کنونی، دخل و خرج ارزی کشور کاملاً باید در اختیار حاکمیت باشد. اگر این اختیار انحصاراً در دست دولت باشد و آن را شناسنامه‌دار کند، عملاً منابع مالی قاچاق نیز کور شده و راه خروج سرمایه از کشور نیز بسته خواهد شد.

۳- اقدامی که در این فرصت ناشی از تزریق مسکن باید انجام شود، ایجاد یک نظام جامع اطلاعات اقتصادی برای اشراف بر جریان پول و کالا در کشور است. فقدان این اشراف، باعث شده است دولت بدون اینکه تصویر دقیقی از صحنه داشته باشد، بر اساس تئوری‌های وارداتی یا ذهنیات مشاوران اقدام به سیاست‌گذاری‌هایی کند که در موارد قابل توجهی موجب وخیم‌تر شدن اوضاع می‌شود. اگر دولت بر جریان پول و کالا در کشور اشراف داشته باشد، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و هرگونه تصمیم‌گیری، مبتنی بر واقعیت خواهد بود. ضروری‌ترین شرط نظم بخشیدن به یک صحنه، روشن و شفاف بودن آن برای ناظر است.

۴- یک نظام اقتصادی سالم باید به تولید پاداش دهد، نه دلالی، سفته‌بازی و سوداگری. بر این اساس، نظام مالی کشور باید به گونه‌ای طراحی شود که سرمایه به سمت تولید جریان یابد و از رفتن به سمت فعالیت‌های غیرتولیدی بازماند.

ادامه در صفحه ۱۲

یک ماه پس از شروع به کار دادگاه‌های ویژه رسیدگی به پرونده اخلاک‌گران و مفسدان اقتصادی سخنگوی قوه قضائیه احکام بر خی متهمان را اعلام کرد

# حکم اعدام برای ۳مفسد اقتصادی



صفحه ۲

یادداشت امروز

آری! توحید مطلق و ایمان مطلق می‌خواهد نهراسیدن از جنگ با تانک یا دست خالی! که خدا پر می‌کند دست خالی تو را! ۱۹ سالگی باید همچین دغدغه‌های بلندی داشته باشی تا در ۲۲ سالگی به شهادت برسی! از ۸ مهر ۳۷ نه ۶۰ سال که ۶۰۰ سال هم بگذرد، باز نام شهید علم‌الهدی زنده است! شهیدی که بر پایه‌های محکم قرآن و نهج‌البلاغه، هم زندگی کرد و هم مبارزه آموخت و هم دانشجو شد و هم لباس رزم پوشید و هم به شهادت رسید! طرفه حکایت اینجاست: از بس شهید سیدحسین علم‌الهدی مانوس با کلام‌الله بود که آنچه باعث کشف پیکرش چند سال پس از شهادتش شد، قرآن آشنایی بود که همیشه همراه خود داشت! امضاهایی داشت این قرآن، من جمله امضای امام و حضرت آقا! همان قرآنی که در سنین کودکی، آیه به آیه وارد سینه خود کرده بود و عاشقانه آموخته بود و در سنین جوانی بلکه نوجوانی و تا آخر عمرش تدریس کرده بود، نه عجب که اصحاب تفحص، روی سینه‌اش دیدند! شرح تیتروار زندگی فرمانده سپاه هویزه را تا سال ۵۶ هجتم، از بهار ۵۷ تا ۱۶ دی ۵۹ اما از ۳ سال هم کمتر است لیکن وقتی شرح کار و کارنامه شهید علم‌الهدی را در این کمتر از ۱۶ سال می‌خوانی، توهم می‌زنی نکند ۳۰ سال بوده! ۱۶ دی ۵۹ که شهادتش بود! ۱۰ روز قبل از شهادت اما در میدان جنگ رسانه‌ای و نبرد تبلیغاتی، یک کار تمیز فرهنگی می‌کند و به همراه جمعی از عشایر عرب منطقه دشت آزادگان، خدمت امام می‌رود! ایامی بود که بوق‌های استکباری، مرتب بر طبل تفرق قومیت‌ها می‌کوبیدند و لاجرم، جوان بصیری چون شهید علم‌الهدی به‌موزارت عرصه «جنگ سخت» باید مراقب عرصه «جنگ نرم» نیز می‌بود! پس توهم نزنیم زمان ۸ سال جنگ تحمیلی، خبری از جنگ نرم نبود! آری! فتنه دی همیشه بوده، حتی زمان جنگ! از ۵ دی ۵۹ اما کمی عقب‌تر برویم! زمانی که سیدحسین، فرمانده نیروهای داوطلب مردمی می‌شود و در شورای جنگ، شرکت می‌کند! کمی بعد که فرمانده سپاه هویزه می‌شود! باز هم برویم عقب‌تر تا به مقطع آغاز جنگ برسیم و تشکیل شورای مقاومت، توسط شهید علم‌الهدی در مساجد اهواز! قبل‌ترش، سخنرانی سیدحسین با موضوع جهاد در قرآن و نهج‌البلاغه که در رادیو پخش زنده می‌شود! با سنی کمتر از ۲۲ سال! برسیم به ماه رمضان سال ۵۹ و کلاس‌های قرآن و نهج‌البلاغه و تاریخ اسلام شهید علم‌الهدی در سپاه خوزستان، جهاد سازندگی خوزستان، تربیت معلم خوزستان و مساجد سراسر استان! کمی قبل‌ترش، افشای ماهیت ضدانقلابی و ضد ملی استاندارد وقت خوزستان که کاندیدای ریاست‌جمهوری هم شده بود!

ادامه در صفحه ۱۲

تقدیم به علمدار کربلای هویزه

## «حسین» نام تمام شهیدان است

شهادت نوشید، وصف‌الحال او، ما را به این خطا می‌انداخت که گویی داریم از یک شهید اقلاً ۴۰ ساله حرف می‌زنیم! در ادامه و برای صحت ادعایم، اشاره کنم به برش‌هایی از زندگی این شهید! سال ۵۰ و حضور در انجمن اسلامی دبیرستان که خودش مؤسس آن بود! سال ۵۱ و ورود میدانی به مبارزه! سال ۵۲ و نقش ویژه در راهپیمایی روز عاشورا علیه رژیم پهلوی که منجر به نخستین دستگیری او توسط ساواک می‌شود و کلی هم شکنجه می‌شود! او اما از فرصت زندان بهره می‌گیرد تا به سایر زندانیان، هم قرآن بیاموزد و هم نهج‌البلاغه! توضیح اینکه این زمان، تنها ۱۶ سال بهتر از تو می‌شناسد! و این همه یادآور همان شهید



سال، رفتن به طیس، جهت کمک به زلزله‌زدگان و صلابت استفاده از این فرصت برای آگاهی سیاسی دادن به مردم آن خطه! مجدداً همان سال، تشکیل گروه مبارزاتی «موحدین» در اهواز! توضیح اینکه سال ۵۶ فقط ۱۹ سال داشت شهید علم‌الهدی! و از یاد نبر که ۳ سال پس از این سال، به شهادت می‌رسد در همین سن ۱۹ سالگی و از همان شهر مشهد، نامه‌ای به خواهرش می‌نویسد درباره «علامه اقبال لاهوری» که شرح «سراسر خودی» بخش انتهایی این نامه را که آمیخته با اشعار اقبال است، برای‌تان می‌آورم: «خدایا! زمانی تو را جست‌وجو می‌کردم، خود را دیدم! اکنون به خود می‌نگرم، تو را درمی‌یابم! بیرون از ورطه بود و عدم شو، قرون‌تر ترین جهان کیف و کم شو! خودی تعمیر کن در پیکر خویش، چو ابراهیم معمار حرم شو!» همان‌گونه که رسالت ابراهیم، ساختن خانه خدا و پایه‌گذاری توحید بود، تو رسالت داری که خود را بر اساس وحدت بیافزینی تا بتوانی یک انسان موحد باشی! ناموس ازل را تو امینی تو امینی، دارای جهان را تو یساری تو ییمی! ای بنده خاکی تو زمانی تو زمینی، صهبای یقین درکش و از دیر گمان خیز؛ ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز، کاشانه ما رفته به تاراج غمان خیز؛ از ناله مرغ چمن از بانگ اذان خیز، از گرمی هنگامه آتش‌نفسان خیز؛ از خواب گران خواب گران خواب گران خیز؛ از خواب گران خیز!

## دفاع مقدس حسین قدیانی: سال ۳۷ چو

دیروزی ۸ مهر در اهواز به دنیا آمد و به شهادت شهادتش در ۱۶ دی ۵۹ فقط ۲۲ سال در این سیاره رنج، زندگی کرد! کدام‌تان فهمیدید سخن بر سر چه شهیدی است؟! بعضی‌های‌تان لابد راهنمایی بیشتری می‌خواهید! سال ۵۶ در رشته تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد قبول شد! باز هم راهنمایی کنیم؟! در مشهدالرضا خیلی زود شاگرد جلسات حضرت آقا و سخت و مشهید هاشمی‌نژاد شد! راهنمایی واضح‌تر؟! کربلای هویزه و نبرد تن و تانک! گمانم معما حل شد! آری! قهرمان قصه امروز ما شهید سیدحسین علم‌الهدی است! و این دومین متن حقیر برای این فرمانده آسمانی! اولی را ۱۶ دی ۸۲ «کپهان» نوشتم با تیتیر «پارمهای تن وطن» و با امضای «علی‌اکبر بهشتی»! قلت سعادت را ببین که بعد از این همه سال روزنامه‌نگاری، این تازه دومین متن این قلم برای علمدار سپاه هویزه است! همین را هم البته مدیون جوانی هستم که شاید حدود ۱۵ سال، از راقم این سطور کوچک‌تر باشد! جوانی که چند شب پیش، بعد از فلان متن شهیدی، آمد دایرکتم و ضمن یادآوری مناسبت ۸ مهر، از حقیر خواست متنی برای شهید علم‌الهدی بنویسم! از یاد از معایب مجازستان نوشتم! لیکن این هم از محاسنش! جوانی از نسل بعد تو، یعنی از چند نسل بعد از علم‌الهدای شهید، حتی روز ولادت سیدحسین را هم به یاد داشته باشد و از من روزنامه‌نگار بخواهد که ایسن روز را فراموش نکنم! گفتا! واقعا شگفتنا از جوشش خون شهید! بگذار صادقانه اعترافی بکنم؛ گاهی که در متن‌هایی از این دست، کلماتی نامفهوم از نسل نو می‌بینم، با خود زمزمه می‌کنم: «دیوار قحط بود برای یادگاری! ما را باش که می‌خواهیم شهید! را به چه پرت از مرحله‌های بنشاسانیم!» اما خداوند، چنان با یک پیام، آن هم در محیط علی‌الظاهر آلوده اینستاگرام، متنبهت می‌کند که دیگر حرف بی‌خود نزن! و به نسل‌های بعدی، فخر بی‌خود نفروشی! بله! این جوان حدوداً ۴۰ ساله، فقط روز شهادت شهید سیدحسین علم‌الهدی را بلد بودم و حالا بگو چند صفحه‌ای هم از این ستاره نام‌اشنا می‌دانستم که حالا حاصلش؟! بعد از قریب ۲۰ سال روزنامه‌نگاری، فقط یک متن درباره این شهید! الباقی نسل‌های بعد با شهید، مثل ما! لیکن مگر آشنا کردن نسل‌های بعد با شهید، لنگ قلم امثال من است؟! و مگر شهید مرده‌اند و خودشان هنر ندارند که بخوانند منت ۴ تا مثل من را بکشند؟! و اینگونه است که جوانی حدوداً ۲۰ ساله، به توی حدوداً ۴۰ ساله، متذکر روز تولد شهید علم‌الهدی می‌شود! و نه فقط این! ۴ تا کتاب هم به تو معرفی می‌کند که حضرتت از ۲ تا تأنها پاک بی‌خبر بود! و این، از یک‌سو یعنی پیشروی خواننده نسبت به نویسنده! از یک‌سو یعنی پیشروی نسل

## نگاه

## به شما دلگرمیم امیر...

■ میکائیل دبائی

از کودکی وقتی می‌خواستند برای ما حرفی را دیکته کنند، می‌گفتند «لر نش چرا ندارد!» ما ارتش و نیروهای نظامی را اینگونه شناختیم؛ انسان‌های سفت و سخت و مقرراتی! انسان‌هایی که روی لب‌شان لبخند نمی‌بینی و همیشه شق ورق و محکم‌ندا ارتش البته همه این مظاهر نظم بود اما امیر تو به ما نشان دادی ارتش نماد لطف و مهربانی و متانت نیز هست! متانت و مردم‌داری‌ای که وقتی بعدها اخبار و رفتار شما را دنبال می‌کردم، همیشه در منش‌تان در مواجهه با مردم نیز می‌دیدم! مردم‌دار، خوش‌بین، خنده‌رو و امیدوار...

اول بار که شما را دیدم شاید در نشست اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل ۶-۷ سال پیش بود؛ در دانشگاه شریف که بدون تشریفات و ساده‌ا ما با همین لباس نظامی اتو کشیده آمدید! آن روز شما با ما هم فرزندان‌تان صحبت می‌کردید و می‌گفتید من همان قدر که برای جان فرزندانم مسؤولیت دارم، برای جان تک‌تک شما مسؤولم و تا جان دارم پای این آب و خاک می‌ایستم و آن روز آنقدر از قدرت دریایی ایران گفتید و شنفتم که در دل‌مان چن غرور داشتیم؛ آن موقع تازه نمی‌دانستیم چه داریم و هنوز به مظاهر عینی آن مسلط نبودیم.

بعدها که در رونمایی از چند نا جنگی از قدرت ایران در دریا صحبت می‌کردید، باور قلبی داشتیم و می‌دانستیم اینکه در نشست‌های دانشجویی در می‌جا که می‌رفتید تاکیدتان بر «ما می‌توانیم» بود، این را پیش از همه در نیروی دریایی به اثبات رسانده بودید. بحق که شما را باید «مسیح نیروی دریایی» نامید، کسی که نیروی دریایی را نوین کرد و تجهیزانش را از نو ساخت و حالا می‌توانیم سرمان را بالا بگیریم که هر آنچه در نیروی دریایی داریم به مدد شما و دست جوانان ایران است.

وقتی در خلیج‌فارس و عدن وو... پرچم نواهای ایرانی بود که همیشه بلند بوده، به یاد این گفته‌های‌تان بودیم که گفتید: «لان ما افتخار داریم که ظرف چند سال گذشته در اجرای تدابیر فرمانده معظم کل قوا از سمت جنوب شرق آسیا تا اقیانوس آرام، دریای جنوبی چین تا اقیانوس آرام دریانوردی کردیم، به سمت جنوب تا قاره آفریقا را دور زدیم وو...

ادامه در صفحه ۱۲